

کنش‌گری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، با تکیه بر متون کهن فریقین

ابراهیم رضائی کلیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶

چکیده

قریش در دوران جاهلیت از جایگاه ویژه‌ای در میان قبایل عرب برخوردار بود. مخالفت گسترده و طولانی مدت قریش با دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی پس از گسترش اسلام در عصر نبوی، مایه فروکاهی این جایگاه شد، اما به حکومت رسیدن خلفای نخستین با تلاش فزاینده آنان در راستای احیای موقعیت پیشین قریش همراه گردید. تبیین گونه‌های مختلف کنشگری خلفای سه‌گانه در این زمینه می‌تواند مهم‌ترین عامل ترویج برتری قریش در سده‌های نخستین اسلام را به تصویر بکشد. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کهن فریقین، اقدامات خلفای نخستین در این راستا را در دوران حکومتشان تبیین و تحلیل کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، خلفای نخستین با روش‌های مختلفی مانند ترویج روایت «الائمه من قریش»، تثبیت فضل و برتری قریش با تکیه بر نسب و جایگاه آنان در جاهلیت، تأکید بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش، انتخاب کارگزاران و فرماندهان قرشی و تقویت اقتصادی آنان، سعی در ترویج گفتمان برتری قریش نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قریش، خلفای نخستین، لغت قریش، روایت «الائمه من قریش»، جعل حدیث.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ شیعه‌شناسی مرکز تخصصی شیعه‌شناسی حضرت آیت الله مکارم شیرازی و پژوهشگر
موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام. e.r181359@gmail.com

مقدمه

قریش یکی از مشهورترین و بانفوذترین قبایل در میان اعراب حجاز است و ریشه و اصل آنها به عدنانیان یعنی فرزندان حضرت اسماعیل برمی گردد. نسب قریش، زندگی در جوار کعبه، واقعه عام الفیل، خدمات و قدرت آنان در دوران جاهلیت و نزول قرآن به گویش عربی در دوران اسلامی باعث تقویت جایگاه آنان در شبه جزیره شد. آنان در زمان بعثت رسول خدا ﷺ شامل ۲۵ بطن بودند که مشهورترین آنها بنی هاشم، قبیله رسول خدا ﷺ است (مسعودی، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۲). با مراجعه به متون کهن فریقین روشن می شود که خلفای نخستین نیز با تأثیرپذیری از این جایگاه، نگاه متفاوتی به قریش داشتند و در برابر آنان بسیار با احتیاط برخورد می کردند. ابوبکر و عمر در نبرد بدر از جنگ با قریش ابراز مخالف کردند و از عزت و شوکت قریش سخن گفتند. این اقدام ابوبکر و عمر سبب آزار و رنجش رسول خدا ﷺ شد (واقعی، ۱۴۰۵: ۵۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱۲/۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۳۲/۴). از آن دو در نبرد بدر نیز به خاطر دوری از مواجهه با قرشیان، نقش بارزی در جهاد گزارش نشده است (اسکافی، ۱۴۰۲: ۸۹) و هر دو از ابتدای نبرد در عریش (مکانی امن و به دور از میدان جنگ) بودند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۴). قرشیان نیز پس از جنگ بدر برای نجات اسیران خود به ابوبکر متوسل شدند و او نیز نزد پیامبر اکرم ﷺ برای آزاد شدن اسیران قرشی تلاش کرد (واقعی، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۱-۱۱۰). بر اساس گزارشی ابوبکر پس از نوشیدن شراب و در حال مستی، شعری را در سوگ کشته‌های قریش در بدر سرود (همان) که مایه خشم رسول خدا ﷺ گردید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۹/۷). عمر بن خطاب نیز در پایان جنگ بدر شراب نوشید و با سرودن اشعاری بر کشتگان قریش در بدر گریست! چون خبر این اقدام عمر به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید با خشم بیرون آمده و با چیزی که در دست داشت بر سر عمر کوفت. عمر در این حال گفت: از خشم خدا و رسولش به خداوند پناه می برم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا يُدِ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱) عمر گفت: «انتهینا انتهینا؛ دست برداشتیم! دست برداشتیم!» (احمد بن حنبل، بی تا: ۵۳/۱). به تصریح ابن ابی الحدید ابوبکر در جنگ های صدر اسلام نه تیری انداخت و نه شمشیری کشید و نه خونی ریخت (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱۳). عثمان

نیز همین دیدگاه را نسبت به قرشیان و به‌ویژه بنی‌امیه داشت (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۶۲/۱). این دیدگاه خلفای نخست بدون تردید در کنشگری آنان در دوران خلافتشان نیز تأثیرگذار بوده است.

اقدامات قریش پس از بعثت رسول خدا ﷺ در مخالفت با آن حضرت مایهٔ فروکاهی جایگاه آنان شد، اما به حکومت رسیدن خلفای نخستین با تلاش آنان برای احیای موقعیت پیشین قریش همراه گردید؛ از این رو پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کهن فریقین در پی تبیین و تحلیل اقدامات خلفای نخستین بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نسبت به ترویج و تقویت گفتمان برتری قریش است تا از این رهگذر علل و زمینه‌های حاکمیت انحصاری قریش در طول تاریخ اسلام و کنار زدن اهل بیت علیهم‌السلام از صحنه حکومت بر جامعه اسلامی و تشکیل دو سلسله بزرگ اموی (۴۰-۱۳۲ق) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) را کشف نماید.

۱. پیشینه پژوهش

با جستجوی انجام شده تاکنون پژوهشی دربارهٔ موضوع پیش رو یافت نشد. نزدیک‌ترین تحقیقات انجام شده در این زمینه عبارتند از:

حسین مونس در کتاب *تاریخ قریش* (۱۳۹۵ش، فصل دوم) به برخی از زمینه‌های تقویت جایگاه قریش در دوران جاهلیت به صورت مختصر اشاره کرده، اما در مورد کنشگری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش مطلبی بیان ننموده است. خلیل عبدالکریم نیز در کتاب *قریش من القبیلة إلى الدولة المركزية* (۱۹۹۷ق، مقدمه) در مقدمه این کتاب به برخی اقدامات خلفا در ترویج گفتمان برتری قریش به اختصار اشاره کرده؛ ولی از آنجا که مسئله پژوهش او کنشگری خلفا نبوده به همه جوانب مسئله نپرداخته و تبیین و تحلیل جامعی ارائه نکرده است.

مهدی پیشوایی در مقالهٔ *پیروزی نظریه حاکمیت قریش و پیامدهای آن در تاریخ اسلام* (مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳) تنها به نقش خلفای نخستین در ترویج حدیث «الأئمة من قریش» اشاره کرده است.

نبی‌الله عزیزی و محمدرضا جباری در مقاله *معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه* (مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱) معیارهای چهارگانه خلفای

سه گانه در انتخاب کارگزاران را مورد کنکاش قرار داده که یکی از آنها معیار قرشی بودن است. این مقاله به سایر موارد کنشگری خلفا اشاره نکرده است.

۲. شناخت‌نامه قریش

نسب‌شناسان و مورخین درباره علت نام‌گذاری قریش دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی به خاطر اقدام قصی بن کلاب در جمع کردن قریش در مکه، «تقرُّش» را به معنای تجمُّع (جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷ و ۲۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۷۰/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴ش: ۱۸/۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۳۳۴/۶) و برخی دیگر آن را به معنای کسب و تجارت می‌دانند (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۳۳۶/۴؛ بلاذری، ۱۹۵۹م: ۸۰/۱۱). نام موجود قدرتمند دریایی (به خاطر برتری، سیادت و غلبه قریش بر سایر قبایل)، (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۹) جستجو و تفتیش (جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۳۳۶/۶؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ۲۲/۲) و نام مصداق فردی مشخص (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۳۳۵/۶؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۳۳۷/۴) نیز، از جمله معانی دیگری است که برای این واژه ذکر شده است.

عرب پیش از اسلام سه مرحله و یا سه طبقه را طی کرده است: عرب بائده، مانند عاد و ثمود، عرب عاریه و عرب مستعربه که همان عدنانیان اسماعیلی هستند. قریش نیز در زمره عرب مستعربه قرار می‌گیرد (مونس، ۱۳۹۵ش: ۱۹-۹۵) این سلسله به شخصیتی به نام نصر می‌رسد. او جد دوازدهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۱۲؛ جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ۲۲/۲) و بنابر برخی دیدگاه‌ها اولین قرشی است. بنابر برخی منابع نیز نام او «قریش» بوده است (سمعانی، ۱۴۰۸ق: ۴۸۵/۴). طبق این دیدگاه، قریش در ادامه فرزندان این شخصیت به بعد شکل گرفته و قبل از آن به هیچ کس قریش اطلاق نشده است. نصر دارای فرزندی به نام مالک و او نیز دارای فرزندی به نام فهر است. او جد دهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بنا به دیدگاه مشهور نسب‌شناسان (آلوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۸/۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۶/۲) پدر قریش است و بنابراین هر کس از فرزندان فهر نباشد، قرشی به‌شمار نمی‌رود (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۱۲؛ زبیری، بی‌تا: ۱۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۸/۱۰).

بنابر نقل مسعودی، بطون قریش مقارن ظهور اسلام ۲۵ بطن بوده و عبارتند از: بنو هاشم بن عبدمناف، بنو مطلب بن عبدمناف، بنو حارث بن عبدالمطلب بنو امیه بن عبدشمس، بنو نوفل بن عبدمناف، بنو حارث بن فهر، بنو اسد بن عبدالعزی، بنو عبدالدار بن قُصی،

بنوزهره بن کلاب، بنوتیم بن مرة، بنومخزوم، بنویقظة، بنومرة، بنوعدی بن کعب، بنوسهم، بنوجمّح، بنومالك بن حنبل، بنومعیط بن عامر بن لؤی، بنونزار بن عامر بنوسامة بن لؤی، تیم بن غالب، بنومحارب بن فهر، بنوحارث بن عبدالله بن کنانه، خذیمه بن لؤی، بنوسعد بن لؤی (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۹/۲).

۳. کنش‌گری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری

قریش بخش مهمی از بازیابی جایگاه والای خود پس از رحلت رسول خدا ﷺ را مرهون اقدامات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سه خلیفه نخست در دوران پس از رحلت رسول خدا ﷺ برای ترویج، تقویت و تثبیت گفتمان برتری قریش هستند. از سوی دیگر به قدرت رسیدن قرشیان و به حاشیه راندن امام علی علیه السلام از صحنه سیاسی، نیازمند تمسک به فضائل خودساخته قریش بود. در این بخش کنشگری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۳. جعل و سوء استفاده از احادیث

یکی از اقدامات در زمان خلیفه نخست جعل و سوء استفاده از احادیث نبوی درباره قریش است. بنابر نقل منابع فریقین بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرشیانی مانند ابوبکر و عمر بن خطاب در سقیفه حضور پیدا کردند. آن دو هنگام انتخاب رهبر آینده جامعه اسلامی با انصار به مجادله پرداختند و در پاسخ به فضایل، مناقب و شایستگی‌های مطرح شده توسط خطبای انصار برای به دست گرفتن رهبری آینده جهان اسلام، با اذعان و قبول فضایل و مناقب آنان، ویژگی‌های مطرح شده را برای بر عهده گرفتن رهبری کافی ندانستند بلکه با بیان روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح کردند که آن حضرت فرموده است: «الأئمة من قریش». خلیفه فقط باید از قریش باشد و این روایت نبوی فقط منطبق با قرشیان است و نه انصار. پس از آنکه ابوبکر در حضور انصار، شایستگی انصار برای فضایلشان را تصدیق کرد، خطاب به آنان گفت: «عرب، تنها قریش را شایسته امر زعامت می‌داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: این مقام و شأن پس از من در میان قرشیان خواهد بود» (بلاذری، ۱۹۵۹م: ۵۸۴/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۸۷/۳۰؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۳۴۳/۸؛ سلیم بن قیس، ۳۸۰ش: ۱۴۳). این نکته را عمر بن خطاب نیز به انصار یادآور شد که «قوم عرب هرگز راضی

نخواهد شد که قدرت به شما واگذار شود» (طبری، ۱۴۰۳، ق ۴۵۷/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ق ۳۸/۲). ابوبکر مدعی بود، این فرصت طلایی نباید از دست برود، چنانکه در توجیه اقدام خود به امام علی علیه السلام گفت: «هرگونه درنگ و تأخیر در تصمیم‌گیری در روز سقیفه، می‌توانست امر حکومت را از دست قریش خارج سازد» (ابن‌العبری، ۱۹۹۲، ص ۹۹). بنابر برخی گزارش‌ها در کتب فریقین، عمر پس از سخنان ابوبکر از برخی از انصار پرسید: «تو را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الأئمة من قریش؟» آن انصاری هم اقرار کرد که چنین گفتاری را از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است (بلاذری، ۱۹۵۹، ق ۵۸۴/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ق ۲۸۷/۳۰؛ کلینی، ۱۳۸۸، ق ۳۴۳/۸؛ سلیم بن قیس، ۱۳۸۰، ش ۱۴۳). بنا بر نقل شهرستانی این روایت ضربه مهلکی بر پیکره انصار وارد کرد. آنان با شنیدن این روایت دست از استدلال کشیدند و شکست خوردند (شهرستانی، بی‌تا: ۳۱/۱). حسن بصری نیز مدعی است عمر بن خطاب در سقیفه ضمن انتساب عبارت «الأئمة من قریش» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توانست انصار را به امامت قریشیان راضی سازد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ق ۲۸۶/۳۰).

بنابر نقل بلاذری، ابوبکر پیشنهاد حباب بن منذر انصاری که گفت: «منا امیر و منکم امیر» را نیز با تمسک به قرشی بودن خود و اینکه خلافت فقط از آن قریش است، رد کرد (بلاذری، ۱۹۵۹، ق ۵۸۳). برخی اندیشمندان درخواست عمر بن خطاب از ابو عبیده جراح برای بیعت با او در سقیفه (همان) و درخواست ابوبکر از مردم برای بیعت با عمر بن خطاب و یا ابو عبیده جراح (بلاذری، ۱۹۵۹، ق ۵۸۲/۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۳، ق ۱۵۶/۲؛ بیهقی، ۱۴۱۱، ق ۱۴۲/۸؛ طبری، ۱۴۰۳، ق ۴۴۶/۲) را در راستای همین سیاست تحلیل کرده‌اند؛ به این معنا که عمر بن خطاب و ابوبکر با این درخواست در صدد تعمیم خلافت به همه قریش و شکستن انحصار آن در بنی‌هاشم بودند (عبدالکریم، ۱۹۹۷، ق ۱۳) و شاید به همین علت برای انتخاب ابو عبیده جراح و عمر بن خطاب به عنوان خلیفه به فضایل و مناقب آنان اشاره نکرد؛ بلکه صرف قرشی بودن آن دو را برای به دست گرفتن خلافت کافی دانستند. ابو عبیده جراح نیز پس از بیعت با ابوبکر، با امام علی علیه السلام به گفتگو نشست و عامل اساسی روی گردانی مردم از وی را جوانی او و تجربه داشتن دیگران نسبت به اداره امور یاد کرد؛ اما وعده داد که در آینده، همگی با او بیعت خواهند کرد (جوهری، ۱۴۱۳، ق ۶۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ق ۱۲/۶). به نظر می‌رسد که ابو عبیده یقین داشت که خلافت هیچ‌گاه از قریش خارج نخواهد شد. تأکید بر

حاکم شدن خلیفه‌ای از قریش تا آنجا پیش رفت که پس از بیعت عامه، وقتی شماری از انصار گرد خانه حضرت علی علیه السلام جمع گشته و خواهان بازگرداندن خلافت به ایشان شدند، قریشیان از جمله سهیل بن عمرو، حارث بن هشام و عکرمه بن ابی جهل با استناد به حدیث «الأئمة من قریش» در مجلسی خصوصی آمادگی خود را برای مواجهه خشونت‌بار با این اقدام انصار اعلان کردند. این افراد معتقد بودند، اگر از قریشیان تنها یک فرد باقی بماند، خداوند امر خلافت را به او خواهند رساند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲۴/۶). ابوسفیان نیز معتقد بود که انصار شأنیت برتری بر مردم را ندارند و باید به فضل قریشیان اقرار کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲۴-۲۳/۶).

شرط قرشی بودن خلیفه در سقیفه مطرح شد و با گذشت زمان جزو شروط خلیفه قرار گرفت. به عنوان نمونه جلال الدین سیوطی به نام هیچ یک از خلفای فاطمی اشاره نمی‌کند زیرا امامت آنها را به دلایلی از جمله قرشی نبودن صحیح نمی‌داند (سیوطی، بی تا: ۴). تردیدی وجود ندارد که ابوبکر و عمر بن خطاب در سقیفه، سیاسی‌ترین حدیث در تاریخ اسلام را جعل کرده و به واسطه آن جایگاه قریش را تثبیت کردند و نه تنها صلاحیت بقیه مسلمانان برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را منتفی دانستند؛ بلکه موجب پیدایش نظریه جدیدی به نام «حاکمیت قریش» در تاریخ اسلام شدند و آن را به عنوان اندیشه سیاسی اسلام مطرح کردند. این رویکرد در نقطه مقابل سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت که خواهان کم‌رنگ شدن معیارهای قبیله‌ای بود (علایی، ۱۳۷۴ش: ۵۱/۲-۵۲). قریش از دوره جاهلیت توانسته بود سیادت و برتری خود را بر قبایل عرب تحمیل کند و حال با ادعای ابوبکر در سقیفه این سیادت در رهبری جامعه اسلامی نیز مشروعیت لازم را به دست آورد (بیضون، ۱۴۰۳ق: ۱۲۱). به گفته یکی از محققان عرب، ابوبکر توانست با منطق قبیله‌ای، بارزترین تجلی عقل سیاسی عربی را در بیعت با خود تهییج کند (جابری، ۱۳۸۴ش: ۲۱۶).

غیر از روایتی که ابوبکر، عمر و دیگران در سقیفه آن را نقل کردند، احادیث فراوان دیگری نیز در مورد قریش نقل شده است که بخشی از آنها ساختگی و برای تثبیت جایگاه قریش در جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف حاکمان بوده است. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است «قریش نمک این امت است. آیا می‌توان غذایی بدون نمک داشت؟!». محمد بن حبيب فهرستی از این احادیث را در کتاب «المنمق» ارائه کرده است (ابن حبيب، ۱۹۸۵م: ۱۹-۲۷).

۲-۳. بیان فضل و برتری نسبی قریش

یکی دیگر از اقدامات ابوبکر، تقویت جایگاه قریش بر سایر مردم به واسطه بیان فضل و برتری قریش بود. ابوبکر در سقیفه تنها خلافت قریش به خاطر برتر بودن از حیث نسب و موقعیت را مورد قبول عرب می‌دانست (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ۴۳۱/۷). او در رد شعار «منا امیر و منکم امیر» به این نکته تصریح کرد که باید امیران از ما باشد و شما وزیران ما باشید؛ چرا که ما از قریشیم و خاندان قریش از همه عرب محترم‌تر و نسب و نژادش والاتر است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶/۵). قریشیان ابایی نداشتند که صریحاً به انصار بگویند تا زمانی که یک قریشی بر روی زمین باشد، خلافت به انصار نخواهد رسید. «فو الله لو لم یبق من قریش کلّها الا رجل واحد لصیر الله هذا الامر فیه» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۶۹۹/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲۴/۶).

۳-۳. انتخاب کارگزاران قرشی

با استخراج لیست کارگزاران ابوبکر و واکاوی قبایل و تیره‌های آنها روشن می‌گردد که یکی از مهم‌ترین اقدامات ابوبکر در ترویج گفتمان قریش، انتخاب کارگزاران و فرماندهان از میان قبایل قریش بوده است؛ تا اینگونه قدرت در میان آنها توزیع شده باشد. خلیفه اول از مجموع ۲۳ کارگزار حکومت خود ۱۵ نفر از آنان یعنی ۶۵٪ را از میان قرشیان انتخاب کرده در حالی که رسول اکرم ﷺ سعی در حفظ توازن و توزیع قدرت در میان تمام قبایل داشت و از این رو از میان ۱۸ کارگزار فقط ۵ نفر یعنی ۲۷٪ آنان را از میان قرشیان قرار داد (عیزی و جباری، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»: ۹۰/۱-۶۷).

۴. کنش‌گری عمر بن خطاب در ترویج گفتمان برتری

عمر بن خطاب نیز به‌عنوان دومین خلیفه قرشی نقشی به‌سزا در تقویت و ترویج گفتمان برتری قریش داشت. او در این دوران روش تعاملی خود را با قرشیان ادامه داد و برای ترویج گفتمان برتری قریش در میان مسلمانان اقدامات مهمی انجام داد.

۱-۴. جعل و سوء استفاده از احادیث

یکی از مهم‌ترین اقدامات خلیفه دوم در تقویت جایگاه قریش طرح خلافت قریش بر مسلمین و جعل حدیث «الائمة من قریش» است که در سقیفه پی‌ریزی شد. با توجه به طرح

این موضوع در عنوان کنشگری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود.

۲-۴. جایگاه ویژه قریش در دیوان‌های مالی

یکی از اقدامات عمر بن خطاب در دوران حکومت خود تقسیم بیت‌المال براساس دیوان‌های مالی بود که براساس طبقات گوناگون تنظیم شده بود. این دیوان مالی بر دو پایه قرار داشت: اول: قرابت با رسول خدا ﷺ و دوم: سابقه و فضل در اسلام (طبری، ۱۴۰۳ق، ۴۵۲/۲؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۲۹۵/۳). با تأسیس دیوان‌ها، عمر بن خطاب در تقسیم بیت‌المال برخی را بر برخی دیگر برتری داد. او سابقین در اسلام را بر غیر سابقین، مهاجران قرشی را بر مهاجران غیر قرشی، عموم مهاجران را بر انصار و عموم عرب را بر عجم مقدم کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۱۱/۸). در این تقسیم، قریش در دریافت بیت‌المال از همه برتر بود؛ چون در هر کدام از این گروه‌ها (مهاجران، مهاجران قرشی و عرب) قرشیان بر دیگران مقدم بودند (طبری، ۱۴۰۳ق، ۴۵۲/۲). این اقدام عمر بن خطاب باعث تقویت اقتصادی اعجاب‌آور قریشیان در میان مسلمانان و به‌وجود آمدن فاصله طبقاتی بالاترین دریافتی بیست و پنج هزار یا دوازده هزار درهم و پایین‌ترین دریافتی دویست درهم یعنی حدود ۱۲۵ و یا ۶۰ برابر، خصوصاً بین مهاجران و انصار شد (طبری، ۱۴۰۳ق، ۴۵۲/۲).

۳-۴. تأکید بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش

قرآن کریم زبان خود را «عربی مبین» و به معنای همه فهم بودن برای تمام عرب‌ها (نحل: ۱۰۳ و شعراء: ۱۹۵) توصیف کرده تا بر همه آنان حجت باشد، ولی در اینکه قرآن به چه لهجه و یا لغتی نازل شده اختلاف نظر وجود دارد. مشهور این است که قرآن به هفت لهجه نازل شده (طبری، ۱۴۱۵ق: ۳۶/۱) ولی قرشیان به خاطر سیطره سیاسی بر جهان اسلام این لهجه اصلی قرآن را به خود نسبت دادند در حالی که قرآن از نزول خود به زبان عربی یاد کرده است و نه زبان قرشی. پس از آن، نویسندگان زیادی بر این مطلب تأکید کردند که قرآن به لغت قریش نازل شده است (طبری، ۱۴۱۵ق: ۴۸/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، بی‌تا: ۲۰۹۹/۷) و ابوابی با این عنوان در کتب روایی گشوده شد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۵۶/۴؛ ۹۷/۶ و ۹۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۸/۴)، البته برخی از دانشمندان این مطلب را مردود دانسته (ابن حجر عسقلانی، فتح

الباری، ۱۴۱۵ق: ۷/۹) و برخی دیگر را نیز در این افتخار شریک کردند. به عنوان نمونه نقل شده که قرآن به زبان دو کعب نازل شده است: کعب بن لؤی بن غالب از قریش و کعب بن عمرو بن عامر از خزاعه و یا اینکه از ابن عباس نقل شده که قرآن به دو زبان قریش و خزاعه نازل شده است (طبری، ۱۴۱۵ق: ۴۸/۱).

عمر بن خطاب بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش تشویق می کرد. او به اطرافیانش توصیه می کرد هنگامی که در نوشتن لغتی دچار اختلاف شدند آن را به لغت مضر بنویسند چون قرآن بر یک مضر نازل شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۶۰/۷ و ۱۰۱/۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۵۷۵/۲ و ۷۷/۱۴) بنابر گزارش دیگری وقتی عمر بن خطاب شنید که عبدالله بن مسعود جمله «حتی حین» در آیه ۱۷۴ سوره صافات را به صورت «عتی حین» و به لغت قبیله اش هذیل می خواند، به او نامه ای نوشت و از او خواست تا با توجه به نزول قرآن به زبان قریش آن را به لغت قریش برای مردم بخواند و نه لغت دیگری؛ (ابن شیه، ۱۴۱۰ق: ۷۱۱/۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۱۴۱۵ق: ۷/۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۵۹۳/۲) در حالی که او بیش از ۷۰ سوره قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ فرا گرفته بود (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۰۲/۶؛ مسلم، بی تا: ۱۴۸/۷) او قاضی القضاات و مسئول بیت المال عمر بن خطاب بود (بلاذری، ۱۹۵۶م: ۳۳۰/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۹۷/۲۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۶/۱ و در سال ۲۱ هجری توسط او به عنوان مشاور عمار بن یاسر و معلم در کوفه مشخص شد (طبری، ۱۴۰۳ق، ۲۲۳/۳) و پس از عزل سعد بن ابی وقاص مدتی نیز حاکم کوفه بوده است (یعقوبی، بی تا: ۱۵۱/۲). عمر بن خطاب املائی قرآن را فقط توسط جوانان قریش مورد قبول می دانست و نه غیر آنها مانند انصار (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۵۷۵/۲).

بنابراین برخلاف آنچه از روایات «ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۰۰/۶؛ مسلم، بی تا: ۲۰۲/۲؛ ابی داود، ۱۴۱۰ق: ۳۳۱/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۳/۴) برداشت می شود، دیدگاه عمر بن خطاب این بود که قرآن فقط باید به لغت و لهجه قریش نوشته و قرائت شود و این یک اقدام سیاسی روشن توسط عمر بن خطاب است. علت این همه حساسیت نیز این بود که قرآن قانون اساسی دولت قریش و تکیه گاه اصلی حکومت آنان بود و انتساب آن به لغت قریش، جایگاه این قبیله را تحکیم می بخشید (عبدالکریم، ۱۹۹۷م: ۱۹).

۴-۴. انتخاب جانشینی از قریش

یکی از اقدامات خلیفه دوم برای تثبیت موقعیت و جایگاه قریش انتخاب شورای شش نفره از میان قریش برای انتخاب خلیفه است. بنابر نقل بخاری این شورا از امام علی علیه السلام، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف تشکیل شده بود. خلیفه دوم، فرزندش عبدالله بن عمر را نیز به عنوان ناظر و حکم این انتخابات قرار داد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲۰۶/۴).

روشن است که خلیفه دوم چینی را در شورای خلافت سامان داده است که خروجی آن به ناچار خلیفه‌ای قرشی خواهد بود. او حتی ناظر و حکم این انتخابات را نیز یک قرشی قرار داد و در این اقدام صدها نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که انصار از مهم‌ترین آنها هستند را نادیده گرفت. خلیفه دوم در انتخاب خلیفه بعد از خود به افراد غیر قرشی مانند ابی طلحه انصاری (فرمانده ۵۰ نفر از انصار برای محافظت از جلسه شورا) و صهیب (مسئول اقامه نماز جماعت در طول سه روز) (طبری، ۱۴۰۳ق، ۲۹۴/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۶۷/۳؛ ابن شبه، ۱۴۱۰ق: ۹۲۵/۳) مسئولیت‌های حاشیه‌ای داد در حالی که بسیاری از همین افراد شروط لازم برای به دست گرفتن خلافت را داشتند و خلافت حق همه بود و نه حق شش نفر.

۵-۴. انتخاب کارگزاران قرشی

عمر بن خطاب نیز در ادامه اقدامات ابوبکر در انتخاب کارگزاران قرشی، بیشتر استانداران و فرماندهان جنگ‌ها را از میان قرشیان برگزید حتی وقتی عتبه بن غزوان مؤسس شهر بصره، از امر و نهی سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب شکایت کرد، خلیفه دوم به او گفت: «چرا امارت یک قرشی را نمی‌پذیری؟» عتبه گفت: «آیا من از قریش نیستم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حلیف هر قومی از آنان است؟! علاوه بر اینکه از اصحاب آن حضرت نیز هستم». عتبه قسم خورد که زیر دست سعد بن وقاص کار نکند ولی عمر بن خطاب او را براین کار مجبور کرد (ابن سعد، بی تا: ۷/۷).

خلیفه دوم از مجموع ۳۷ کارگزار حکومت خود ۲۳ نفر از آنان یعنی ۶۲٪ را از میان قرشیان انتخاب کرده و اینگونه نشان داد که به دنبال ترویج گفتمان برتری قریش است (عزیزی و جباری، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه گانه»: ۶۷-۹۰/۱).

۵. کنشگری عثمان بن عفان در ترویج گفتمان برتری

عثمان بن عفان نیز اقداماتی مهم در ترویج گفتمان برتری قریش انجام داد. در این بخش به مجموعه اقدامات او در حمایت و توجه ویژه به قریش و تثبیت برتری آنها پرداخته خواهد شد.

۱-۵. توحید مصاحف توسط قرشیان

یکی از اقدامات عثمان در راستای تثبیت جایگاه قریش، توحید مصاحف است. عثمان در راستای یکی کردن نسخه‌های قرآن عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص، عبدالرحمن بن حارث بن هشام و زید بن ثابت را برگزید که سه نفر اول از قریش و نفر آخر انصاری بود. او به سه نفر از قرشی‌ها سفارش کرد در صورت بروز اختلاف بین شما سه نفر و زید بن ثابت در ضبط کلمات، قول شما مقدم است؛ چون قرآن به لغت قریش نازل شده است. آنها نیز در تدوین قرآن همین دستور عثمان را به عنوان معیار و ملاک قرار دادند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۵۶/۴ و ۹۷/۶ و ۹۹) و برای نمونه هنگام اختلاف بر کلمه «تابوة» بنابر قول زید و «تابوت» بنابر قول آن سه نفر، عثمان به نوشتن تابوت حکم کرد؛ چون این کلمه به لغت قریش، تابوت است، نه تابوة (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۸/۴؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۵/۲). با اینکه در میان این چهار تن، زید بن ثابت از نظر علمی بر همه برتری داشت و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان در مباحث مربوط به قضاوت، فتوا، قرائت قرآن و فرائض هیچ کس را بر او برتری نمی‌دادند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۱۱۱/۲-۱۱۳، ابن اثیر، بی‌تا: ۳۴۶/۲-۳۴۸، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۰/۲-۴۹۲) و او نیز یکی از طرفداران سرسخت عثمان بن عفان بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۰۲/۴)، ولی دیدگاه او در مورد ضبط برخی کلمات فصل الخطاب نبود؛ چون او از قریش نبود. روشن است که معیار عثمان بن عفان در این قضیه معیار علمی نیست؛ بلکه در درجه اول یک معیار سیاسی است (عبدالکریم، ۱۹۹۷م: ۱۷).

۲-۵. تقویت اقتصادی و امتیازدهی به قرشیان

بنابر نقل طبری هنوز یک سال از حکومت عثمان نگذشته بود که مردانی از قریش در شهرهای مختلف، اموال و ثروت‌های فراوانی را در اختیار گرفتند و مردم در اطراف آنها جمع شدند. این اوضاع به مدت هفت سال ادامه داشت و هر کس دوست داشت که شخصیت قرشی مورد علاقه او به حکومت برسد (طبری، ۱۴۰۳ق، ۴۲۷/۳).

عثمان علاوه بر امتیازدهی به قرشیان، برای خادمین و غلامان آنها نیز در هر سال پنج دینار مقرر می‌کرده بود. هر وقت یکی از آن غلامان فوت می‌کرد، اگر پسر داشت جهت دریافت مقرر، پسرش را، و در غیر این صورت هر کس را که تمایل داشت، معرفی می‌کرد! عثمان برای غلامان هیچ کس، جز قریش این گونه مقرر می‌نکرد (ابن شبه، ۱۴۱۰ق: ۹۸۹/۳). بنابر نقل عمرو بن عثمان، خلیفه سوم به او سفارش کرده بود که اگر روزی خلافت را به دست گرفت، قریش را مورد اکرام و احترام قرار دهد؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیده است که هر کس قریش را مورد اهانت قرار دهد، خداوند متعال او را مورد اهانت قرار خواهد داد (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۷۴/۴).

بنابر نقل ابن‌ابی‌الحدید سعید بن عاص حاکم کوفه از طرف عثمان در استمرار امتیازدهی و خدمت‌رسانی به قریش اراضی آباد و حاصل‌خیز سواد عراق را به‌عنوان باغ قریش توصیف کرد به این معنی که این اراضی، ملک اختصاصی قریش است و از آن هر گونه که بخواهند می‌توانند استفاده کنند. این حرف با مخالفت مالک اشتر، مالک بن کعب ارجبی، اسود بن یزید نخعی، علقمه بن قیس نخعی و صعصعه بن صوحان عبدی و افراد دیگری مواجه شد. عثمان این افراد را به شام تبعید کرد. معاویه روزی آنان را جمع کرد و با اشاره به سروری، شرافت و قدرت به‌دست آمده برای قریش در پرتو اسلام، آنان را به‌خاطر نکوهش و تخریب خلفای قریشی سرزنش کرد و تمام عزت و شوکت قریش را فقط به لطف و عنایت خداوند دانسته و قریش را از لحاظ نسب و نژاد و جوانمردی از همه کامل‌تر و برتر معرفی کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۳۰/۲).

این بخشش‌های ویژه به قریش، بعدها در حکومت امویان نیز ادامه پیدا کرد. بنابر نقل یعقوبی، سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی، در سال ۹۷ هجری قمری پس از انجام مراسم حج وارد مدینه شد و به اهل مدینه اموالی بخشید و اختصاصاً برای هر یک از افراد قریش چهار هزار مقرر تعیین کرد، ولی چون سهمی برای غلامان قریشیان قرار نداد، قرشیان به او طعنه و کنایه زدند. در این هنگام سلیمان برای آنان چهار هزار دیگر مقرر تعیین کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۹۸/۲). یکی از نتایج تلخ تلاش خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، گسترش زیاده‌خواهی و انحصارطلبی در میان قرشیان بود. برای نمونه؛ طلحه در روز انتخابات در مدینه حضور نداشت و پس از بیعت مردم با عثمان وارد مدینه شد و شرط امضای خلافت عثمان را رضایت همه قرشیان اعلام کرد (طبری، ۱۴۰۳ق، ۲۹۸/۳؛ ابن‌شبه، ۱۴۱۰ق: ۹۳۱/۳) آنچه طبق این

گزارش برای طلحه مهم است، رضایت قرشیان است؛ و نه انصار و یا بقیه مسلمانان. بنا بر نقل مسعودی، وقتی عمار در روز شورا از سخنان ابوسفیان در خانه عثمان آگاه شد، به خارج کردن خلافت از خاندان پیامبر اعتراض کرد و آن را نوعی غصب دانست (مسعودی، ۱۴۰۴: ۳۴۳/۲؛ جوهری، ۱۴۱۳: ۹۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۵۸/۹) بنا بر نقل ابن‌ابی‌الحدید، هاشم بن ولید بن مغیره به او گفت: «ای پسر سمیه، جایگاه خویش را نشناختی و پای از گلیم خود فراتر نهادی، تو را به آنچه که قریش برای خود مصلحت می‌بیند چه کار؟ تو در کار قریش و امیری ایشان حقی نداری، پس خود را کنار بکش». پس از آن، همه قریش سخن گفتند و بر عمار فریاد زدند و او را از خود راندند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۵۸/۹).

مقداد نیز با اعتراض به عبدالرحمن از اقدام قریش در بیرون بردن جانشینی از اهل بیت پیامبر ﷺ اظهار شگفتی کرد و قسم یاد کرد که اگر یآوری داشت، مانند جنگ‌های بدر و احد با قریش می‌جنگید؛ ولی مورد تهدید عبدالرحمن قرار گرفت. جندب با شنیدن حرف‌های مقداد برای کمک به او اظهار آمادگی کرد ولی مقداد دوسه نفر را برای این اقدام کافی ندانست. پس از آن جندب خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و جریان مقداد را بازگو کرد. امام مطالب مقداد را مورد تایید قرار داد و در پاسخ به عدم امکان جنگ با قریش فرمود: «آیا امید داری از هر ده نفر یکی با من بیعت کند؛ ولی من امید به چنین چیزی ندارم، به خدا سوگند از صد نفر یک نفر هم بیعت نخواهد کرد! چون مردم به قریش نگاه می‌کنند و قریش هم می‌داند که خاندان پیامبر نسبت به سایر قریش در امر خلافت سزاوارترند؛ ولی اگر خلافت به آنان برسد از میانشان خارج نخواهد شد، اما اگر خلافت در غیر بنی‌هاشم باشد قریش آن را دست به دست خواهد کرد» (طبری، ۱۴۰۳: ۵۸۳/۲؛ ابن‌شبه، ۱۴۱۰: ۹۳۱/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۴: ۳۷۹/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۱/۹ - ۲۲).

به دست گرفتن قدرت و حکومت جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا توسط فردی از قریش و روی کار آمدن خلفای قرشی یکی پس از دیگری باعث انحصاری شدن قدرت و حکومت در قریش و باعث پیروزی نظریه حاکمیت قریش در طول تاریخ شد و به همین علت نه تنها چهار خلیفه اولیه از قریش بودند؛ بلکه دو سلسله بزرگ خلفا، یعنی اموی‌ها حدود ۹۰ سال (۴۰-۱۳۲ ق) و عباسی‌ها بیش از ۵۰۰ سال (۱۳۲-۶۵۲ ق) بر جامعه اسلامی حکومت کردند، در حالی که هر دو ریشه در قریش داشتند.

۵-۳. انتخاب کارگزاران قرشی

قرشی بودن یکی از معیارهای خلیفه سوم در توزیع مناصب سیاسی بود. بنابر نقل ابن عبدالبر هنگامی که شبل بن خالد بر عثمان وارد شد متوجه شد که نزد او غیر از امویان کس دیگری نیست، گفت: «ای گروه قریش! شما را چه شده است؟ آیا در میان شما خردسالی وجود ندارد که نجیب گردد؛ یا فقری که بخواهد بی نیاز گردد؛ یا گمنامی که بخواهد به شهرت نایل شود؟ چرا این اشعری، یعنی ابوموسی، را از عراق بر نمی دارید که در حال خوردن عراق (کنایه از استفاده فراوان از بیت المال) است؟» عثمان گفت: «برای این کار چه کسی را پیشنهاد می دهی؟» آنان به عبدالله بن عامر ۱۶ ساله اشاره کردند. عثمان نیز او را والی قرار داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۶۹۳/۲).

عثمان از مجموع ۳۵ کارگزار سیاسی خود ۲۱ نفر از آنان یعنی ۶۰٪ را از میان قرشیان برگزید (عزیزی و جباری، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه گانه»: ۹۰/۱-۶۷). و از میان قریش نیز بیشترین توجه او به بنی امیه بود. بنابر نقل احمد بن حنبل، عثمان عده ای از اصحاب رسول خدا ﷺ که در میان آنها عمار بن یاسر بود، را طلب کرد و گفت: «من از شما سؤالی دارم و دوست دارم که مرا تصدیق کنید. شما را به خدا سوگند می دهم آیا تصدیق می کنید که پیامبر اکرم ﷺ قریش را بر همه مردم برتری داد و در میان قریش بنی هاشم را بر سایرین مقدم کرد؟» همگی ساکت شدند. عثمان گفت: «اگر کلیدهای بهشت در دستان من بود همه بنی امیه را وارد بهشت می کردم» (احمد بن حنبل، بی تا: ۶۲/۱).

نتیجه گیری

قریش در دوران جاهلیت از جایگاه ویژه ای برخوردار بود؛ ولی مخالفت آنان با دعوت پیامبر اکرم ﷺ مایه فروکاهی این جایگاه شد؛ اما با مراجعه به متون کهن فریقین روشن می شود که خلفای نخستین در دوران خلافت خود در ترویج گفتمان برتری قریش نقش بسیار فعالی را ایفا کردند تا موقعیت پیشین قریش را احیا کنند. پژوهش انجام شده نشان می دهد که این اقدامات در منابع اهل سنت بیشتر از منابع شیعه بازتاب داشته است. خلیفه اول و دوم با کمک یکدیگر اولین جرقه «حاکمیت قریش» را در سقیفه مطرح کردند و با مستند کردن مطالب خود به احادیث رسول خدا ﷺ توانستند قرشی بودن را به عنوان شرط

اساسی خلیفه رسول خدا ص مطرح کرده و آن را به کرسی بنشانند و اینگونه خلافت را به همه قرشیان تعمیم داده و انحصار آن در بنی‌هاشم را بشکنند و برای همیشه رقبای خود را از صحنه سیاسی حکومت بر مسلمانان کنار بزنند.

علاوه بر این، ابوبکر در دوران خود بر فضل و برتری قریش از حیث نسب و جایگاه تکیه می‌کرد تا جایگاه آنان را تثبیت نماید.

اقدام بعدی خلفای سه‌گانه، نوشتن قرآن بر لغت قریش بود در حالی که مشهور این است که قرآن بر هفت لهجه و لغت نازل شده است. گزارش‌ها در این زمینه حاکی از حساسیت خلفای سه‌گانه نسبت به این امر است. به نظر می‌رسد علت این همه حساسیت این بود که قرآن قانون اساسی دولت قریش و تکیه‌گاه آنان بود و معنا نداشت به لغت دیگری باشد.

مدنظر قرارداد دادن شاخصه قرشی بودن در انتخاب کارگزاران و فرماندهان برای توزیع قدرت سیاسی توسط هر سه خلیفه نیز، از دیگر اقدامات آنان برای ترویج برتری گفتمان برتری قریش بود.

یکی دیگر از اقدامات خلیفه دوم و سوم تقویت اقتصادی و امتیازدهی به قرشیان بود. این امر در دوران خلیفه دوم با تنظیم دیوان مالی اتفاق افتاد و در دوران عثمان با بذل و بخشش بیت‌المال به قرشیان توسط او و فرماندارانش ادامه یافت.

تلاش عمر بن خطاب در ترویج گفتمان قریش باعث شد تا برای تعیین جانشین خود دست به ابتکار بزند و شورایی ترتیب دهد که خروجی آن فقط خلیفه‌ای از قریش باشد.

کنشگری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، سبب پیدایش نظریه جدیدی به نام «حاکمیت قریش» در تاریخ به عنوان رکن اندیشه سیاسی اسلام در میان اهل سنت شد. به دست گرفتن قدرت و حکومت جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا ﷺ توسط فردی از قریش و روی کار آمدن خلفای قریشی یکی پس از دیگری، باعث انحصاری شدن قدرت و حکومت در قریش و پیروزی نظریه حاکمیت قریش در طول تاریخ شد و به همین علت نه تنها چهار خلیفه اولیه از قریش بودند؛ بلکه دو سلسله بزرگ خلفا، یعنی اموی‌ها حدود ۹۰ سال (۴۰-۱۳۲ ق) و عباسی‌ها بیش از ۵۰۰ سال (۱۳۲-۶۵۶ ق) بر جامعه اسلامی حکومت کردند در حالی که هر دو ریشه در قریش داشتند.

منابع

کتابها

- قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، (بی تا)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: أسعد محمد الطیب، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن ابی شیه، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، المصنف، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن، (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۵. ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن، (بی تا)، اسد الغابة، بیروت: دار الکتب العربیة.
۶. ابن الجوزی، ابوالفرج، (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن العبري، یوحنا بن هارون، (۱۹۹۲م)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق: أنطون صالحانی الیسوعي، بیروت: دارالشرق، سوم.
۸. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، (۱۳۹۳ق)، الثقات، حیدر آباد هند: مؤسسة الکتب الثقافیة.
۹. ابن حبیب، ابوجعفر محمد، (۱۹۸۵م)، المنتمی فی أخبار قریش، تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمیز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. —، —، (۱۴۱۵ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۰۳ق)، جمهره انساب العرب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. ابن سعد، محمد، (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۱۴. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل.
۱۵. ابن عساکر، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر.
۱۶. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۷. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بیروت: نشر أدب الحوزة.
۱۸. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۴ش)، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق: ظاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۱۹. ابن شیه، عمر بن شیه نمیری، (۱۴۱۰ق)، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، بیروت: دار الفکر.

٢٠. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، (١٤١٠ق)، سنن أبي داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر.
٢١. احمد بن حنبل، (بی تا)، مسند/احمد، بیروت: دار صادر.
٢٢. اسکافی، أبوجعفر، (١٤٠٢ق)، المعیار و الموازنه، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، بی جا.
٢٣. آلوسی، شهاب الدین سید محمود بن عبدالله، (١٤٢٠ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد احمد الأمد و عمر عبدالسلام السلامی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٢٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠١ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
٢٥. بلاذری، احمد بن یحیی، (١٩٥٦م)، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح الدین المنجد، مصر: مكتبة النهضة المصرية.
٢٦. _____، _____، (١٩٥٩م)، انساب الاشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
٢٧. بیضون، ابراهیم، (١٤٠٣ق)، الحجاز والدوله الاسلامیه، بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات والنشر والتوزیع.
٢٨. بیهقی، احمد بن الحسین، (١٤١١ق)، السنن الکبری، تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٩. ترمذی، محمد بن عیسی، (١٤٠٣ق)، السنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، دوم.
٣٠. جابری، محمدعابد، (١٣٨٤ش)، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران: گام نو.
٣١. جواد علی، (٢٠٠١م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالساقی، چهارم.
٣٢. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، (١٤١٣ق)، السقیفه و فداک، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت: شركة الکتبی.
٣٣. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
٣٤. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (١٤١٧ق)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب.
٣٥. ذهبی، محمد بن أحمد، (١٤١٣ق)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، نهم.
٣٦. زبیدی، محمد بن محمد، (١٤١٤ق)، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
٣٧. زبیری، مصعب بن عبدالله، (بی تا)، نسب قریش، تحقیق لیلی بروفنسال، قاهره، دار المعارف، سوم.
٣٨. سلیم بن قیس هلالی، (١٣٨٠ش)، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمدباقر انصاری، قم: دلیل ما.
٣٩. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، (١٤٠٨ق)، الانساب، تحقیق: عبدالله عمر الباوردی، بیروت: دارالجنان.

۴۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: لجنة من الأدباء، بیروت: دارالتعاون.
۴۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی تا)، *الملل والنحل*، تحقیق: علی حسن فاعور و امیر علی مهنأ، بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طبرسی، حسن، (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۳ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چهارم.
۴۴. _____، (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: جمیل العطار، بیروت: دارالمعرفة.
۴۵. عبدالکریم، خلیل، (۱۹۹۷ق)، *قریش من القبیلة إلى الدولة المركزية*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی، دوم.
۴۶. علایلی، عبدالله، (۱۳۷۴ش)، *برترین هدف در برترین نهاد*، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ش)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، سوم.
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۹. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: دارالهجرة، دوم.
۵۰. مسلم بن حجاج، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، *الفصول المختارة*، محقق: سید علی میرشریفی، بیروت: دارالمفید، دوم.
۵۲. مونس، حسین، (۱۳۹۵ش)، *تاریخ قریش*، ترجمه: علیرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۳. واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۵ق)، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونی، بیروت: دانش اسلامی.
۵۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

مقالات

۱. عزیزی، نبی الله و جباری، محمدرضا، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه گانه»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، تابستان ۱۳۹۸، ۱/ صص ۶۷-۹۰.